

بینامتنیت قرآنی در مصنفات باباافضل کاشانی (بر اساس نظریه ژرار ژنت)

مسروره مختاری^۱
مهسا کاظم‌پور^۲

چکیده

بینامتنیت یکی از نظریه‌های مهم ساختارگرایان است که بر اساس آن هیچ متنی بدون پیش‌متن نیست، یا تداوم است و تکرار، یا تقلید است و دگرگونی. بر این اساس در متون ادبی، هیچ نقطه آغازی وجود ندارد و نویسندگان به صورت اصیل اثر را خلق نمی‌کنند؛ بلکه بن‌مایه‌های آن را از متون قبل از خود می‌گیرند. عرفا و فلاسفه اسلامی بسیاری از بن‌مایه‌های فکری خود را از قرآن، سنت و نهج‌البلاغه وام گرفته‌اند. در مصنفات باباافضل کاشانی، بینامتنیت قرآنی مشهود است. جستار حاضر، به روش توصیفی - تحلیلی و استفاده از منابع کتابخانه‌ای بینامتنیت قرآنی را در مدارج‌الکمال و جاودان‌نامه باباافضل مطالعه کرده‌است. حاصل پژوهش نشان می‌دهد که قرآن کریم در کلام این حکیم بزرگ، تأثیرات معنوی و لفظی بسیاری برجای نهاده و پیوند عمیقی بین اندیشه‌های قرآنی و اندیشه‌های ادبی، عرفانی و فلسفی وی به وجود آورده است. یکی از بارزترین وجوه اندیشه‌های وی، تفکر درباره انسان و هستی‌شناسی است. با توجه به تقسیم‌بندی ژرار ژنت بینامتنیت قرآنی در دو رساله مورد مطالعه، به صورت‌های صریح (آشکار)، غیرصریح (پنهانی و تعدی) و ضمنی، وجود دارد.

کلیدواژه‌ها:

بینامتنیت قرآنی، باباافضل‌الدین کاشانی، مصنفات، مدارج‌الکمال، جاودان‌نامه، ژرارژنت.

۱- دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل. ایران. نویسنده مسئول: mm.literature54@yahoo.com

۲- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران.

پیشگفتار

استفاده از نظریه ادبی، یکی از ابزارهای مهم و اساسی در تحلیل متون ادبی است. مطالعه متن بر اساس نظریه ادبی، روشی نظام‌مند و منسجم در اختیار پژوهشگر قرار می‌دهد تا از افقی خاص به آثار بنگرد و بیش از پیش با استعدادها و قابلیت‌های متن آشنا شود. برخی نظریه‌های ادبی امروز، نگاه تک-صدایی به آثار را به چالش کشیده‌اند. یکی از شیوه‌های مهم مطالعه متن‌ها در عصر حاضر، بررسی رابطه بینامتنیت میان آثار است. این اصطلاح - که در ادب قدیم عربی با نام‌های اقتباس، تضمین، اخذ (وام‌گیری) و تأثر از آن یاد می‌شد - امروزه با نام تناسف شناخته می‌شود. با نگاه بینامتنی، می‌توان به پیوند ارزشمند میان آثار ادبی و متون مختلف را کشف کرد. آنچه در آثار عارفان و فلاسفه اسلامی و شعر شاعران از گذشته تاکنون ملموس و مشهود است، توجه به مفاهیم قرآنی است. از جمله بزرگانی که تحت تأثیر آیات قرآن، به خلق آثاری ارزشمندی دست یازیده است، باباافضل‌الدین کاشانی است.

۱-۱- بیان مسئله

در تألیفات و پژوهش‌هایی که درباره آثار ادبی صورت گرفته است، اغلب به شرح برخی قسمت‌ها و یا توضیح برخی واژه‌ها و ذکر پاره‌ای از عناصر زیبایی‌شناختی اثر بسنده شده و غالب کارهای انجام شده بر روی این آثار بدور از رویکرد علمی و منسجم بوده است؛ برآیند این تلاش‌ها چیزی است که با ماهیت این نوع از ادب فارسی بسیار فاصله دارد. عدم وجود نگرشی علمی به این آثار و عدم ارائه معیاری که مختص این نوع از ادب فارسی باشد، مانع از آن شده است که این گونه آثار بتوانند جایگاه ویژه خود را در بین انواع دیگر ادب فارسی پیدا کنند و لاجرم در کنار یا زیرمجموعه انواع دیگر ادب فارسی معرفی شده‌اند. چنین تحقیقاتی اگرچه ارزشمند هستند و راه را برای تحقیق‌های تکمیلی هموار کرده‌اند، لیکن کاستی‌هایی دارند که این کاستی‌ها را نگاهی علمی و روشمند به این آثار می‌تواند جبران کند. معرفی درست، ارزیابی، تحلیل و تفسیر و تجزیه این نوع از ادب فارسی به مثابه گونه‌های دیگر، نگاهی متکی بر اصول جامع و ثابت را می‌طلبد تا بدور از تفسیرها و تحلیل‌هایی که متکی بر ذوق باشد، بتواند معیار شناخت صحیحی از این گونه آثار به دست دهد. نظریه‌های ادبی معاصر، بسیاری از باورهای سنتی را به چالش می‌کشد و منطق تک‌گویانه و خودیگانه‌انگاری را به زیر سؤال

می‌برد و در پی اثبات رابطه بینامتنیت میان آثار، مکالمه میان متن‌ها، تکثر و دگرخواهی و دیگراندیشی و چندآوایی آثار است. پژوهش حاضر به دنبال، معنا کردن واژه‌ها و جمله‌ها نیست، چرا که اکتفا کردن به این‌گونه خوانش سطحی، روشی متعارف، و از ماهیت ادبیات دور است. بیرون کشیدن معنای متون رویکردی سنتی به متون ادبی است و با تکیه بر نظریه‌های ادبی معاصر، این شیوه‌ی نگرش فاقد ارزش متعالی به شمار می‌آید.

در پدیده بینامتنی، برای فهم و تحلیل هر متنی، سه عنصر وجود دارد. این سه عنصر عبارت‌اند از: متن غایب، متن حاضر و روابط بینامتنی. متن غایب همان متنی است که نویسنده یا شاعر در اثر خود از آن استفاده کرده، متن حاضر همان متنی است که پیش روی خواننده است و روابط بینامتنی حاصل ارتباط و تعامل متن غایب و متن حاضر است. در این جستار متن غایب، متن قرآن کریم و متن حاضر دو رساله مدارج‌الکمال و جاودان‌نامه است.

مبانی نظری پژوهش

امروزه بینامتنیت سهم بسزایی از تحقیقات حوزه علوم انسانی را به خود اختصاص داده است و به عنوان حوزه‌ای نو در مطالعات ادبی مطرح است. این اصطلاح ترجمه (intertexture) فرانسوی است که از دو واژه (inter) به معنای تبادل و (texted) به معنای متن تشکیل یافته است، بدین ترتیب مفهوم لغوی این اصطلاح «تبادل متنی» است. (ناهم، ۲۰۰۴: ۱۳) «بینامتنیت»، یکی از مباحث ساختارگرایان است، که ابتدا «باختین» با مطرح کردن «نظریه منطق مکالمه متن‌ها» آن را پی‌ریزی کرد، سپس «کریستوا علاوه بر وضع واژه بینامتنیت، از آن برای مطالعه ادبیات و زبان و نظریه‌پردازی در این زمینه استفاده کرد.» (آلن، ۱۳۸۵: ۱۲۵) «رولان بارت»، «لوران ژنی»، «میکائیل ریفاتر» و «ژرار ژنت» مفهوم مکالمه را گسترش دادند. بینامتنیت از جمله کشف‌های بزرگ قرن بیستم است که نگاه و دید تازه‌ای در زمینه رابطه عناصر متون ارائه می‌دهد و به ارتباط، تعامل و جاذبه میان متنی می‌پردازد. (نامور مطلق، ۱۳۹۰: ۱۰) پیشینه بینامتنیت به زمانی برمی‌گردد که میخائیل باختین برای اولین بار واژه «منطق مکالمه» را در کتاب پرسش‌های نظریه ادبی «داستایفسکی» به کار برد. «منطق مکالمه»، فلسفه‌ای است که در حوزه‌های مختلفی از جمله: زبان‌شناسی، ادبیات، انسان‌شناسی و... وارد می‌شود. بنابراین فلسفه، زبان دارای منطق گفت‌وشنودی است؛ به این معنا که کلماتی را که یک گوینده از آن‌ها استفاده می‌کند، خنثی نیستند، بلکه همان‌طور که جرمی هاتورن می‌گوید: «آنها همه، کلمات دسته دومی هستند که به افراد دیگری تعلق داشته‌اند و فرد با گنجاندن آن‌ها در زبان خویش، مجبور به وارد شدن به گفت و شنود با آن فرد دیگر و تلاش برای خارج کردن مالکیت آن‌ها از دستان صاحب یا صاحبان قبلی آن‌ها است. (هاتورن، ۱۹۹۲: ۴۰)

در ادامه این روند، «کریستوا» با مطالعه آثار باخنین، واژه بینامتنیت را برای اولین بار در سال ۱۳۶۶ در مقاله‌ای با عنوان «کلمه، گفت‌وگو و رمان» به کار برد. (نامور مطلق، ۱۳۹۰: ۱۲۶ و ۶۵) به اعتقاد «کریستوا» هر متن از همان ابتدا در حیطه قلمرو قدرت پیش گفته‌ها و متون پیشین است. باور وی بر این است که هیچ مؤلفی فقط با کمک ذهن خود به خلق اثر دست نمی‌زند؛ بلکه هر اثر واگویی‌ای است از مراکز شناخته و ناشناخته فرهنگ. (احمدی ۱۳۹۱: ۳۲۷) در واقع بینامتنیت کریستوا، به دنبال یافتن مرزها و حیطه‌های مشترک و شناور متون، گزاره‌های همه جانبه آن‌ها و تکثر و تنوع و گفت-وگویی این نوع گزاره‌های موجود در هوش فرهنگی خالقان آثار ادبی است و از این طریق، در پی جنبش معنایی و دگربردگی این نوع مجموعه آثار و گستردگی معانی آن‌هاست. در این میان، افکار «بارت» نزدیکی ویژه‌ای با کریستوا دارد. بارت می‌گوید: «هر متن، بافت جدیدی است از نکات و اشارات قدیمی. تکه‌های نشانه‌ها و رموز، ساختارها، الگوهای وزنی، قطعه‌هایی از زبان عموم و غیره به متن وارد می‌شوند و در آن پراکنده می‌گردند؛ زیرا همیشه زبان پیشتر، و در اطراف متن گام می‌زند.» (مقدادی، ۱۳۸۷: ۱۱۷)

ژنت، ترامتنیت را در پنج مقوله ارائه کرده است: ۱. بینامتنیت: مبتنی بر هم‌حضور متن‌ها؛ ۲. بیش‌متنیت: مبتنی بر رابطه برگرفتنی متن‌ها؛ ۳. فرامتنیت: مبتنی بر رابطه تفسیری و انتقادی متن‌ها؛ ۴. سرمتنیت: مبتنی بر رابطه بر یک متن و گونه‌های متعلق به آن؛ ۵. پیرامتنیت: مبتنی بر رابطه متن و پیرامتن‌های پیوسته و گسسته آن، به دو صورت تبلیغی و آستانگی. (نامور مطلق، ۱۳۸۶: ۸۴) ژرار ژنت نظریه بینامتنیت را در سال ۱۹۷۸ در اثر خود، «الواح بازنوشتنی» ارائه کرد. این اصطلاح نشانگر مناسبتی است که متن «ب» (زیرمتن) را با متن «الف» (زیرمتن) متحد می‌کند. «آنچه ژنت با عنوان زیرمتن از آن یاد می‌کند همان چیزی است که اکثر منتقدان آن را بینامتن می‌نامند، یعنی متنی که مشخصاً می‌تواند از جمله سرچشمه‌های اصلی دلالت برای یک متن باشد. (همان: ۱۳۸۶) ژرار ژنت در یک تقسیم‌بندی کلی، روابط تعالی‌دهنده میان متن‌ها را به سه دسته تقسیم می‌کند:

بینامتنیت صریح و اعلام شده: بینامتنیت صریح بیانگر حضور آشکار یک متن در متن دیگر است. به عبارت روشن‌تر، در این نوع بینامتنیت مؤلف متن دوم، در نظر ندارد مرجع متن خود، یعنی متن اول را پنهان کند. به همین دلیل به نوعی می‌توان حضور صریح متن دیگری را در آن مشاهده کرد. ژرار ژنت بینامتنیت صریح و اعلام شده را به دو نوع؛ نقل قول با ارجاع و نقل قول بدون ارجاع تقسیم می‌کند. (نامور مطلق، ۱۳۸۶: ۸۸)

بینامتنیت غیر صریح و پنهان شده: بینامتنیت غیر صریح بیانگر حضور پنهان یک متن در متن دیگر است. به عبارت دیگر، این نوع بینامتنیت می‌کوشد تا مرجع بینامتن خود را پنهان کند و این پنهان‌کاری به دلیل ضرورت‌های ادبی نیست، بلکه دلایلی فرا ادبی دارد. سرقت ادبی - هنری یکی از مهم‌ترین انواع بینامتنیت غیر صریح تلقی می‌شود. (ن. ک. نامور مطلق، ۱۳۹۰: ۸۶-۸۴)

بینامتنیت ضمنی: در این نوع از رابطه بینامتنی، مؤلف متن دوم قصد پنهان‌کاری بینامتن خود را ندارد و به همین دلیل نشانه‌هایی را به کار می‌برد که با این نشانه‌ها می‌توان بینامتن را تشخیص داد و حتی مرجع آن را نیز شناخت. این عمل هیچ‌گاه به صورت صریح انجام نمی‌گیرد و به دلایلی و بیش-تر به دلایل ادبی به اشارات ضمنی بسنده می‌شود. به همین دلیل در این نوع بینامتنیت مخاطبان خاصی که نسبت به متن اول آگاهی دارند، متوجه بینامتن می‌شوند. (همان: ۸۷-۸۳)

به طور کلی بینامتنیت طبق نظر ژنت از چهار گونه نقل قول، ارجاع، سرقت ادبی و تلمیح تشکیل شده است (نامورمطلق، ۱۳۹۵: ۳۶) از دیدگاه ژنت، «بینامتنیت» عبارت است از: «کاربرد آگاهانه متنی در متن دیگر، خواه به گونه‌ای کامل، یا چونان پاره‌هایی.» به گمان ژنت نقل قول‌ها و بازگفت‌های از متنی دیگر (که معمولاً در داخل گیومه قرار می‌گیرند)، سرقت ادبی، اشارات کنایه‌آمیز، نقل به معنا، در این دسته جا دارند.» (احمدی، ۱۳۹۱: ۳۲۱) به عبارت دیگر، بینامتنیت اندیشیدن در اندیشه‌های دیگران، به رسمیت شناختن حضور دیگری در متن، قایل شدن به وجود تکثر و ردّ تک‌گویی است. بینامتنیت هنگامی شکل می‌گیرد که دو متن دارای عنصر یا عناصری واحد باشند. حضور یک عنصر از یک متن در متن دیگر یا حضور چند عنصر از یک متن در متن دیگر و یا حضور چند عنصر از چند متن در یک متن مشخص، سه گونه اصلی بینامتنیت از این نقطه نظر محسوب می‌شود. (نامور مطلق، ۱۳۹۱ الف: ۵۹-۵۸) بنابراین بینامتنیت، درک معنای متن حاضر با توجه به متن غایب است، رابطه بینامتنی کشف می‌کند که در انتقال معنای متن غایب به متن حاضر، نویسنده چه تغییرات و نوآوری‌هایی را در متن اعمال می‌کند، تا متن حاضر و کنونی به وجود آید.

۳. بحث و بررسی

۳-۱. معرفی باباافضل و آثار او

۳-۱-۱. معرفی اجمالی باباافضل کاشانی

افضل‌الدین محمدبن حسین بن محمد مرقی کاشانی، معروف به بابا افضل؛ فیلسوف، حکیم، عارف و شاعر ایرانی نیمه دوم قرن ششم است که همه آثار وی به پارسی است و به این دلیل است که در بین ایرانیان جایگاه بالایی دارد؛ اما از زندگی وی، اطلاعات زیادی در دست نیست. وی یکی از بزرگ‌ترین شاعران در میان حکمای مسلمان به شمار می‌رود و می‌توان او را یکی از برجسته‌ترین رباعی‌سرایان دانست. بابا افضل، اندیشه اشراقی-عرفانی دارد؛ مراد از فلسفه اشراق، فلسفه‌ای است که شیخ شهاب‌الدین سهرودی (۵۴۹ م) بنیان نهاد. از نظر وی، فیلسوف واقعی کسی است که علاوه بر

تسلط بر مبانی فلسفی و استدلال، بتواند با تهذیب نفس مراتب کمالات معنوی را طی و استعداد مظهریت انوار الهی را پیدا کند. وی در کتاب‌هایش تأکید می‌کند فلسفه‌اش برای کسانی است که علاوه بر حکمت بحثی و استدلالی، دنبال شهود حقایق عالم بالا نیز هستند و شرط فهم فلسفه خود را تابش بارقه الهی بر قلب خواننده می‌داند و تأکید می‌کند کسانی که فقط طالب بحث فلسفی صرف هستند و دنبال تأله و کشف الهی نیستند، بهتر است سراغ فلسفه مشاء بروند. به اعتقاد شیخ اشراق کار اشراقیون جز با سوانح نوری سامان نمی‌یابد (شهاب‌الدین سهروردی، ۱۳۹۷: ۱۲-۱۳).

بابا افضل به فراست دریافته بود که پس از حملات ویرانگر و خانمان‌برانداز غزالی به نظام فلسفی به ظاهر متقن و استوار مشائی، تداوم فکر فلسفی به شیوه پیشینیان دیگر نه شدنی است و نه جذابیت لازم را برای مخاطب دارد. او ضرورت چرخشی بنیادین در رهیافت فلسفه را به درستی دریافت و کوشید تا با اقدام به این مهم از سویی آنچه را مایه نزاع میان دین‌ورزان و فلسفه‌ورزان شده بود، از قلمرو فلسفه بیرون بگذارد و از دیگر سو، به شیوه‌ای هوشمندانه و آرام افق تازه‌ای را در برابر فلسفه بگشاید. او می‌کوشید تا فلسفه را به سبک سقراطی احیا کند و آن را از وادی الهیات بالمعنی الاخص به عرصه خودشناسی بکشاند. او خود در این باره می‌گوید: «شناخت هر چیزی به درستی پس از شناخت خود تواند بود، چه از مخلوقات هیچ چیز آن کمال ندارد که مردم» (صفا، ۱۳۶۶: ۱۴۰).

بینش و جهان‌بینی بابا افضل، روندی مستمر از الهامات درونی است که درصدد بازنمود بینشی باطنی و حکمتی پنهانی است؛ بینش و حکمتی که نه فلسفه را به یافته‌های صیرف عقلی تقلیل می‌دهد و نه تصوف را به دریافت‌های صیرف شهودی بسنده می‌دارد. در نظرش، خودشناسی تنها دانشی است که هیبت امر مقدس را با درنگ عقلی در هم می‌تواند آمیخت و در اتحاد با نور باطن آدمی به عنوان بارقه‌های الهی، بدانجا راه می‌تواند بُرد که داننده با دانسته و شناسنده با شناسا یکی شود. در حکمه-الاشراق نظام هستی و آفرینش از نورالانوار آغاز شده و مرتبه‌های نزولی آن به عالم عقل (ملکوت اکبر) رسیده است و آن‌گاه به عالم نفس (ملکوت اصغر) راه می‌یابد که همان عالم مثال باشد، سپس به عالم طبیعت و جسمانی پایان می‌یابد (ناسوت) بار دیگر سیر صعودی آغاز می‌شود و به سیر خود تا رسیدن به نورالانوار ادامه می‌دهد تا دایره وجود و حقیقت کامل شود (کاشانی، ۱۳۳۱: ۶۶۲).

۱-۲-۳. معرفی مدارج‌الکمال و جاودان‌نامه

مدارج‌الکمال، که نام دیگر آن «گشایش‌نامه» است، در ابتدا به عربی بود، سپس به فارسی برگردانده شد و فقط متن فارسی آن منتشر شده است. بابا افضل از آن به «فتوح هشت در» یاد کرده است که هشت در عبارت‌اند از: در اول: درباره گوهر مردم و آنچه اوراست. در دوم: در بیان آنچه بدان جدا شد مردم از جز مردم. در سوم: در بیان مراتب خاصیت مردم میان دو طرف نقصان و کمال. در چهارم: در بیان اسباب یاری‌دهنده خاصیت مردم را. در پنجم: در آفات و اسباب که نفس را از کمال و غایت

خویش باز بُرند و بگسلند. در ششم: در نشان‌های کمال. در هفتم: در ذکر طرق حاصل کردن اسباب یاری دهنده. در هشتم: در پیدا کردن فایده و منفعت دانش و آنکه راحت وصول بدان بر رنج طلب و مشقت مجاهدت بچربد. (کاشانی، ۱۳۳۱، ۷)

«جاودان‌نامه»، مبتنی بر تعالیم قرآن و روایات است که شامل مباحثی چون انواع دانش‌ها، اهمیت خودشناسی و آغاز و سرانجام هستی است. بابا افضل، در آغاز رساله می‌گوید: «این نامه‌ای است از ما زی برادرانی که اندرون ایشان انگیخته شود بازجستن و شناختن و انجام و آغاز خود را.» (کاشانی، ۱۳۳۱: ۲۵۹) وی، آن را به چهار باب تقسیم کرده است: باب اول: اقسام علوم به طریق کلی. باب دوم: شناختن خود. باب سوم: شناختن آغاز. باب چهارم: شناختن انجام و هر بابی دارای فصولی است. در پایان رساله گفته است که در این نامه حجت و برهان نیاورده است؛ زیرا همه طالبان علم توانایی تألیف و ترکیب حجج و استدلال را ندارند و اگر با ایشان از روی استدلال سخن گفته شود شاید راه بر ایشان تاریک‌تر گردد. (همان: ۳۲)

۲-۳. اشکال بینامتنیت قرآنی در مدارج‌الکمال و جاودان‌نامه

۱-۲-۳. بینامتنیت صریح در مدارج‌الکمال

همان‌گونه که در مبانی نظری پژوهش به آن پرداخته شد، بینامتنیت صریح، نوعی از روابط بینامتنی است که نویسنده قصد پنهان‌کاری رابطه متنی را ندارد و به شکل صریح و آشکار مرجع متن یا خود متن را می‌آورد. این شکل از رابطه در مصنفات باباافضل کاشانی به وفور یافت می‌شود چون مبنا و اساس اندیشه‌های وی برگرفته از قرآن و سنت است. به عنوان مثال بابا افضل «مدارج‌الکمال» با آوردن این عبارات به سرانجام می‌رساند: «نِعْمَ الْمَوْلَى وَ نِعْمَ النَّصِيرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، إِلَهَ الْمَصِيرِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (کاشانی، ۱۳۳۱: ۵۲) از آنجا که بابا افضل از ذخایر علوم قرآنی بهره کافی و وافعی دارد، در جای جای مصنفات به مفاهیم و مضامین قرآن نظر دارد. در نمونه یاد شده، به مضمون چند آیه از آیات قرآن نظر داشته است که در حکم زیرمتن (متن غایب) به شمار می‌آید. طبق تقسیم‌بندی ژرار ژنت، این نوع از بینامتنیت از نوع صریح (بدون ارجاع) تواند بود؛ چرا که خواننده در نگاه نخست درمی‌یابد که نویسنده به صورت آشکار از آیات قرآن استفاده کرده است. از آن جمله است آیات زیر:

وَإِنْ تَوَلَّوْا فَاغْلَبُوا أَنْ اللَّهَ مَوْلَاكُمْ نِعْمَ الْمَوْلَى وَ نِعْمَ النَّصِيرِ. (انفال / ۴۰)

و اگر (باز هم) سرپیچی کرده و روی بگردانند، بدانید که خداوند، مولی و سرپرست شما است، چه خوش مولایی و چه نیکو یآوری است.

وَإِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ. (بقره / ۱۶۳)

و خدای شما، خدای یکتاست، نیست خدایی مگر او که بخشاینده و مهربان است.

خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَكُمْ وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ. (تغابن / ۳)
 خدا آسمانها و زمین را به حق (و نظم احسن اتقن) آفرید و شما آدمیان را به زیباترین صورت
 برنگاشت، و بازگشت همه خلایق به سوی اوست.

فَقُطِعَ دَابِرُ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. (انعام / ۴۵)

پس ریشه گروه ظالمان کنده شد، و ستایش خدای را که پروردگار جهانیان است.
 دقت در آیات یاد شده نشانگر وجود رابطه متنی میان مصنفات بابا افضل و قرآن کریم است.
 صاحب نظران بر این باورند که یکی از ویژگی های زبان این است که دارای سویه بینامتنی است. مهم-
 ترین خاصیت و مشخصه این گفتار منطقی گفت و شنودی آن است. بدین معنا که هر سخن در ارتباط با
 موضوع معین، با سخن و آثار قبل از خود همواره در ارتباط و مکالمه است. علاوه بر این، هر سخن
 در گفت و شنود با تمامی سخن هایی است که از پس آن خواهد آمد. (ر. ک. مقدادی، ۱۳۸۷: ۴۹۴) این
 ویژگی در متون عرفانی نمود و ظهور بیش تری دارد.

در بلاغت اسلامی این نوع بینامتنیت را با عنوان «تضمین» عنوان و گونه های فرعی آن
 تعریف کرده اند. تضمین بر اساس اندازه برگرفتن هنرمند متأخر از متن پیشین بر دو نوع
 رفو(ایبداع) و استعانت است همچنین به نام و نشان منبع پیشین هم دقت نشان داده اند و بر اساس
 یادکرد آن نام و نشان تضمین را به دو نوع مصرح و مبهم دانسته اند؛ اگر در بررسی تضمین و انواع
 فرعی آن مانند: اقتباس، حل، درج و حوزه معنایی این اصطلاح را گسترش دهیم و آن را صرفاً، به
 تضمین شعر محدود نکنیم، درمی یابیم که در منابع بلاغت اسلامی به بینامتنیت، بسیار توجه شده است
 و با جزئی نگری انواع فرعی متعددی برای آن برشمرده شده است. به نظر ما اگر تضمین را
 گنجانند کلام دیگری اعم از آیه، حدیث، شعر، مثل و... میان سخن خویش تعریف کنیم، می توانیم
 انواع آن را به صورت مشخص مدون کنیم. (کامیاب؛ محمدی، ۱۳۹۶: ۴) نکته مهم در درک و تشخیص
 پیوندهای بینامتنی این است که مخاطب دریابد در بینامتنی تکوینی پشتوانه فرهنگی هنرمند و دانش و
 توانایی وی در بهره گیری از سرچشمه های گوناگون فرهنگی چیست و چقدر است و این سرچشمه ها
 کدامند. (صباغی، ۱۳۹۱: ۶۳) توانایی بابا افضل در استفاده به جا از الفاظ و محتوای قرآن، باعث شده
 است که پیوندی بدیع و خلاقانه میان متن غایب(قرآن) و متن حاضر(مصنفات)، ایجاد گردد که
 مخاطب را اقعان می کند و به بینامتنیت جلوه های هنری ویژه ای می بخشد.

بینامتنیت صریح در جاودان نامه

همان گونه که در مدارج الکمال به نمونه ای از بینامتنیت صریح پرداخته شد، در رساله جاودان نامه
 نیز این نوع از مکالمه متنی مشهود است. در فصل سوم از این رساله «در بیان لقاء حق حل و عز»
 چنین آمده است:

«بدان که بخدای رسیدن نه از آن روی بود که خدای عز و جل جانی بود دون جانی و بصر مردم از دوری مسافت بوی نرسد، یا وقتی بود و وقتی نه، بلکه هیچ وقت و هیچ جای بی خدای نبود، و این لقا هرگز نیست که نیست، لکن خلق را بصر و علم لقا نیست، چنانکه گفت وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ. « [س ۵۰، ۱۶۱]، و دیگر جای گفت وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ وَلَكِنْ لَّا تُبْصِرُونَ [س ۵۶، ۸۵]، و همچنین گفت مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَخْرُجُ فِيهَا وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ [س ۵۷، ۴]، و دیگر جای گفت فَمَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ [س ۶۹، ۴۷]، لکن این لقا از راه شنوایی و بینائی و دانائی افتد، و هر یک از این بر دو مرتبه باشد.» (کاشانی، ۱۳۳۱: ۲۶۵)

در نمونه یاد شده بابا افضل به صورت مستقیم و آشکار آیه‌هایی از قرآن (متن غایب) را برای بیان بهتر مطلب عرفانی و اقتاع مخاطبان، همراه با نقل قول با ارجاع ذکر کرده‌است. وی در متن یاد شده به آیات زیر نظر داشته است:

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعَلِمَ مَا تُوسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ. (ق/۱۶) و ما انسان را آفریده‌ایم و می‌دانیم که نفس او چه وسوسه‌ای به او می‌کند و ما از شاه‌رگ [او] به او نزدیک‌تریم.

وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ وَلَكِنْ لَّا تُبْصِرُونَ. (واقعه/۸۵) و ما به او از شما نزدیک‌تریم لیکن شما بصیرت ندارید.

هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَخْرُجُ فِيهَا وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ. (حدید/۴) اوست آن کس که آسمانها و زمین را در شش هنگام آفرید آنگاه بر عرش استیلا یافت آنچه در زمین درآید و آنچه از آن برآید و آنچه در آن بالارود [همه را] می‌داند و هر کجا باشید او با شماست و خدا به هر چه می‌کنید بیناست.

فَمَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ. (حاقه/۴۷) و شما هیچ یک بر دفاع از او قادر نبودید. باز در فصل چهارم از رساله جاودان‌نامه در بیان «دلایل کرامت مردم، اندر نمودن آن چیز که بدان توان یافت علم آفاق و انفس» این شکل از مناسبات بینامتنی را می‌توانیم یافت. آنجا که می‌گوید:

«از متولدات جهان چون نبات و بهائم همه را تبدیل افتد، چنانکه نبات حیوان شود، و حیوان انسان گردد، و انسان را تبدیل و تحویل نیفتد بچیزی دیگر، تا آگاه شوند که جهان مردم است آن دین پاینده که فرمودند که روی بدان آر، چنانکه گفت فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَّا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَّا يَعْلَمُونَ [س ۳۰، ۳۰].» (کاشانی، ۱۳۱۳: ۲۶۹) مطالعه در متن یاد شده نشان می‌دهد که باباافضل به شکل صریح به آیه زیر نظر دارد:

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ
وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ. (روم/۳۰) پس روی خود را با گرایش تمام به حق به سوی این دین کن
با همان سرشتی که خدا مردم را بر آن سرشته است آفرینش خدای تغییرپذیر نیست این است همان
دین پایدار ولی بیشتر مردم نمی دانند.

بر اساس رویکرد بینامتنیت، هیچ اثری خودبسنده نیست، بلکه از متون پیش از خود الهام می‌گیرد و
به اصطلاح باختین متن‌ها با هم در حال گفت‌وگو هستند. بابا افضل، برای بیان هرچه بهتر اندیشه‌های
عرفانی و زینت دادن متن ادبی-عرفانی خود، آیه‌هایی از قرآن کریم را به صورت آشکار، در میان کلام
گنجانده است. نمونه نقل شده یکی از مظاهر نقل آشکار آیه‌ها است که وی با ارجاع به آیه قرآن آن را
تکمیل کرده است.

بینامتنیت غیرصریح قرآن و روایات در مدارج‌الکمال و جاودان‌نامه

بینامتنیت غیرصریح در مدارج‌الکمال

رویکرد بینامتنی بر این استوار است که هر متنی از متون پیش از خود به صورت‌های مختلفی
تأثیرپذیرفته است؛ حال این تأثیرپذیری به صورت آشکار یا پنهانی در بطن اثر جای دارد. این متن از
مدارج‌الکمال بابا افضل کاشانی نیز؛ به صورت پنهانی، به آیه‌هایی از قرآن کریم، اشاره دارد. خواننده
در نگاه نخست متوجه سویی حضور مطلب قرآنی نمی‌شود؛ زیرا نویسنده نکته‌ای در اختیار خواننده
قرار نداده است که با توجه به آن خواننده متوجه این تأثیرپذیری شود، بلکه بعد از مطالعه دقیق‌تر،
تأثیرپذیری متن از قرآن آشکار می‌شود.

همان‌طور که از عنوان رساله «مدارج‌الکمال» بر می‌آید، رساله یاد شده به اشرف مخلوقات یعنی
انسان و مراتب و مدارج کمال وی اختصاص داده شده است. بر این اساس بدیهی به نظر می‌رسد که
نویسنده این رساله بیشتر از هر منبعی دیگر به قرآن نظر داشته و بسیاری از اندیشه‌های خود را از منبع
وحی الهام گرفته باشد. در صفحات آغازین این رساله چنین آمده است:

«بنام خدائی که جز او خدایی نیست، آغاز هر چیز و او بی‌آغاز، و انجام هر چیز و او بی‌انجام،
آشکارا و برونی که ز برش برونی نیست، و پنهان و درونی که فرودش درونی نه.» (کاشانی، ۱۳۳۱: ۳)
مطالعه در متنی که ذکر آن گذشت، بیانگر گفت‌وگوی متنی میان آیاتی از قرآن است که به برخی
از آنها پرداخته می‌شود:

فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلِّبِكُمْ وَمُتَوَكِّمًا.
(محمّد/۱۹) باز هم بدان که هیچ خدایی جز خدای یکتا نیست و تو بر گناه خود و برای مردان و زنان
با ایمان آموزش طلب و خدا منازل انتقال شما به الم آخرت و مسکن همیشگی شما، همه را می‌داند.

هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ. (حدید/۳) اوست اول و آخر و ظاهر و باطن و او به هر چیزی دانا است.

باباافضل در بخشی دیگر از فصل نخست از رساله مدارج الکمال چنین نوشته است:
«و این نامه هشت در سخن است، و بر آنم که بر شما گشوده شود بیاری خدای، که اوست گشاینده هر دری، و بخشنده بی چون و چند.» (کاشانی، ۱۳۳۱: ۷)

در متن یاد شده نیز، نویسنده مفاهیم و اندیشه حاکم بر متن را از آیه‌ای از قرآن گرفته است:
مَا يَفْتَحِ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا وَمَا يُمْسِكُ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ.
(فاطر/۲)

دری که خدا از رحمت به روی مردم بگشاید هیچ کس نتواند بست و آن در که او ببندد هیچ کس جز او نتواند گشود، و اوست خدای بی همتای با حکمت و اقتدار.

مطالعه در نمونه مثال‌های یادشده از رساله مدارج الکمال و آیات قرآن کریم بیانگر رابطه بینامتنی از نوع غیرصریح است. این نوع رابطه برای افراد مطلع از متن غائب و متن حاضر آشکار می‌شود و همان‌گونه که از عنوان این شکل از رابطه متنی برمی‌آید، برای کسانی که از متن غائب مطلع نیستند، غیر صریح و آشکار است.

نمونه‌ای از بینامتنیت غیرصریح در جاودان‌نامه

نکاتی که در رابطه بینامتنی به شکل غیرصریح در مدارج الکمال به آن اشاره شد، درباره رساله جاودان‌نامه نیز صدق می‌کند. افزون بر آن، ذکر یک نکته ضروری می‌نماید. به اعتقاد برخی از صاحب‌نظران، در این گونه از بینامتنیت نویسنده، پیوند میان متن خود با متن پیشین را به عمد پنهان می‌کند. در بلاغت اسلامی سرقت‌های ادبی را نمونه بارز این گونه بینامتنیت می‌نامند. صباغی در پیوند این بینامتنیت با بلاغت اسلامی انواع سرقت‌های ادبی را به دو دسته تقسیم کرده است: ۱. سرقت آشکار: نسخ و انتقال، اغراه و مسخ، المام و سلخ. ۲. سرقت پنهان: تشابه، نقل، اشتغال، قلب، اضافه. (کامیاب؛ محمدی، ۱۳۹۶: ۶) تأمل در سبک و سیاق رساله‌های بابا افضل نشانگر مطالعات عمیق قرآنی وی است و اطلاق سرقت ادبی را از ساحت وی دور می‌کند. آشنایی عمیق عرفا و فلاسفه اسلامی با معارف والای قرآنی امری است که در آثار بسیاری از اندیشمندان اسلامی سابقه دیرینه دارد.

در بخشی از جاودان‌نامه می‌خوانیم:

«از مخلوقات هیچ چیز آن کمال را ندارد که مردم، و همه چون پاره‌اند و مردم چون کل، و همه مسخرند مردم را.» (کاشانی، ۱۳۳۱: ۲۶۷)

این متن از رساله یاد شده، به صورت غیرصریح، مایه‌هایی از معنای آیات قرآنی را در خود گنجانده است که خواننده با توجه در معنای متن رساله و معانی آیات قرآنی این تأثیرپذیری را درک می‌کند. متن ذکر شده به صورت پنهانی به آیات قرآنی (متن غایب) اشاره دارد:

وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا. (اسرا/ ۷۰) و محققاً ما فرزندان آدم را بسیار گرامی داشتیم و آن‌ها را (بر مرکب) بر و بحر سوار کردیم و از هر غذای لذیذ و پاکیزه آن‌ها را روزی دادیم و آن‌ها را بر بسیاری از مخلوقات خود برتری و فضیلت کامل بخشیدیم.

وَ سَخَّرَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ. (نحل/ ۱۲) و هم شب و روز و خورشید و ماه را برای زندگانی شما در گردون مسخر ساخت و ستارگان آسمان هم به فرمان او مسخرند، همانا در این کار آیت‌ها و نشانه‌هایی برای اهل خرد پدیدار ساخت.

ساختارگرایان معتقدند، در این نوع از گفت‌وگوی متن‌ها مؤلف عناصر ساختار یا نظام بسته ادبی را اخذ کرده و آن‌ها را در اثر آرایش داده، رابطه این اثر با آن نظام را مکتوم نگه می‌دارد؛ در حالی که منتقد اثر را اخذ کرده و آن را به نظام ارجاع داده، رابطه بین اثر و نظام را که مؤلف مکتوم نگه داشته، روشن می‌کند. (ن. ک. آلن، ۱۳۸۰: ۱۴۱) در نگاه نظریه‌پردازانی چون ژنت، آثار ادبی به منزله کلیاتی اصیل یکتا و یگانه نیستند، بلکه تبیین‌ها و گزینش‌های خاصی از یک نظام محصوراند. اثر ادبی شاید نتواند نشانگر رابطه خود با آن نظام باشد؛ اما نقادی این کار را دقیقاً با بازآرایی اثر، با رجوع به رابطه-اش با آن نظام بسته ادبی، صورت می‌دهد.... مؤلف عناصر ساختار یا نظام بسته ادبی را اخذ کرده و آن‌ها را در اثر آرایش داده، رابطه این اثر با آن نظام را مکتوم نگه می‌دارد؛ در حالی که منتقد اثر را اخذ کرده و آن را به نظام ارجاع داده، رابطه بین اثر و نظام را که مؤلف مکتوم نگه داشته، روشن می‌کند. (همان)

در فصل دهم از جاودان‌نامه با عنوان «اندر فایده فصول این باب» نیز، نمونه‌ای دیگر از مناسبت بینامتنی از نوع غیرصریح را می‌توانیم یافت. آنجا که می‌نویسد:

«چون نطفه که جسمی است بهم آورده از اجسام مفرد، و آن را مقداری بود جسمانی، و کیفیاتی چون رنگ و بوی و گرانی و سبکی و نرمی و روانی؛ و مرتبه سئوم جسدی بود نباتی، چنانکه در وی نیروی غذا شدن بود بر مثال نطفه، که در رحم گوشت پاره‌ای شود؛ و مرتبه چهارم جسدی بود حیوانی، که جان حس و حرکت اختیاری درو پیدا بود چون طفل؛ و مرتبه پنجم جسدی بود انسانی، چنانکه نشانهای خرد در کارکرد وی نموده شود.» (کاشانی ۱۳۳۱: ۳۰۳)

مضمون متن یاد شده مطلعان با منبع وحی را به آیاتی ارجاع می‌دهد که خداوند می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِنْ مُّضْغَةٍ مُّخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُخَلَّقَةٍ لِّنَّبِّئِن لَّكُمْ وَتُقَرُّ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ وَمِنْكُمْ مَّنْ يُؤْتَوْقَىٰ وَمِنْكُمْ مَّنْ يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا وَ تَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَّتْ وَأَنْبَتَتْ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ. (حج / ۵)

ای مردم، اگر شما در (روز قیامت و قدرت خدا بر) بعث مردگان شک و ریبی دارید (برای رفع شک خود بدین دلیل توجه کنید که) ما شما را نخست از خاک آفریدیم آن گاه از آب نطفه، آن گاه از خون بسته، آنگاه از پاره‌ای گوشت با آفرینشی تمام و ناتمام، تا (در این انتقال و تحولات قدرت خود را) بر شما آشکار سازیم و (از نطفه‌ها) آنچه را مشیت ما تعلق گیرد در رحمها قرار می‌بخشیم تا به وقتی معین، آن گاه شما را به صورت طفلی (چون گوهر از صدف رحم) بیرون آریم تا (زیست کرده و) سپس به حد بلوغ و رشد خود برسید و برخی از شما (در این بین) بمیرد و برخی به سن پیری و دوران ضعف و ناتوانی رسد تا آنجا که پس از دانش و هوش خرف شود و هیچ فهم نکند، و (دلیل دیگر از ادله قدرت خدا بر معاد آن که) زمین را بنگری وقتی خشک و بی‌گیا باشد آن گاه چون باران بر آن فرو باریم سبز و خرم شود و (تخم‌ها در آن) نمو کند و از هر نوع گیاه زیبا برویاند.

هَلْ أَتَىٰ عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَّذْكُورًا إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَّبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا. (انسان / ۱ و ۲) آیا بر انسان روزگارانی نگذشت که چیزی هیچ لایق ذکر نبود؟ ما انسان را از آب نطفه مختلط (بی حس و شعور) خلق کردیم و او را می‌آزماییم و بدین سبب دارای قوای چشم و گوش (و مشاعر و عقل و هوش) گردانیدیم.

در پیوند با بینامتنیت پنهان - تعمدی می‌توان نظریه «دیگرانگیزش» ژنت را نیز مطرح کرد. آنچه ژنت یادآور می‌شود این است که گاهی دگرگونی‌ها حاصل فرایند «دیگرانگیزش» است. بدین معنا که نویسنده‌ای دیگر متون را از متن فرهنگی پیش از خود برمی‌گیرد؛ اما آن‌ها را همسو با انگیزه شخصی خودش دگرگون می‌کند. منتقدان پیرو رویکرد بینامتنیت بر این باورند که پس متن گاه ممکن است در متون پسین جولانگاه دگرگونی‌های اساسی شود. نظر ژرار ژنت در این باره چنین است: «متون می‌توانند بر اثر فرایندهای خودپیرایی، حذف، تقلیل، تشدید و... دگرگون شوند. زیرمتن‌ها می‌توانند متحمل فرایندهای بسط، آرایش و گسترش شوند.» (آلن، ۱۳۸۰: ۱۵۶) بنابراین در بسیاری موارد، ممکن است نویسنده تعمدی و با انگیزه قبلی، متون پیشین را تغییر داده و در متن خود آورده باشد. «همچنین اگر برخی موارد از جمله اشتغال را سرقت ادبی قلمداد کنیم، ضمن این‌که بسیاری از آثار ادبی فارسی ارزش خود را از دست خواهد داد و حذف خواهند شد، دوگانگی به بار آمده از تعریف‌ها، انسجام نظریه بلاغت اسلامی را مخدوش خواهد کرد.» (صباعی، ۱۳۹۱: ۶۶)

بینامتنیت ضمنی قرآن و روایات در مدارج‌الکمال و جاودان‌نامه

بینامتنیت ضمنی در مدارج‌الکمال

در این نوع از گفت‌و‌گویی متنی، مؤلف قصد پنهان‌کاری ندارد و با برخی واژگان، سعی می‌کند تا به خواننده یادآوری کند که متن بازتابی از یک اندیشه، حادثه یا اثر است. خواننده باید از اندیشه، حادثه یا آثار آگاهی کافی داشته باشد تا بتواند تشخیص بدهد که این متن، با چه زمینه یا زمینه‌هایی مناسبت بینامتنی دارد.

به عنوان مثال باباافضل در رساله مدارج‌الکمال «گشایش در دوم، آنچه مردم را از غیرمردم جدا می‌کند» به مراتب خلقت و شکل‌گیری انسان پرداخته و چنین نوشته است:

«چون هر جوینده کمال بر سیر دل نهاد، نخست بر منازل و مراحل جسمانی گذر کند، که در بدو وجود جسمش بر آن گذشت، و بنگرد تا مایه تنش چیست که از آن نشو و فزونی همی‌یافت، و چون نیک بجوید چیزی نیابد جز نطفه پدر و مادر نخست، و غذا که باوی همی‌پیوست بتدریج. (کاشانی، ۱۳۳۱: ۲۷)

مطالعه در فحوا و محتوای کلام نشان می‌دهد که نویسنده به شکل ضمنی به اندیشه‌ها و مضامین قرآنی نظر داشته است:

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سَلَالَةٍ مِنْ طِينٍ ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ. (مؤمنون/ ۱۲-۱۴) و به تحقیق ما آدمی را از فشرده‌ای از گل آفریده‌ایم. آنگاه نطفه را علقه و علقه را مضغه کردیم سپس برای آن مضغه استخوان خلق کردیم و آنگاه استخوان را باگوششت پوشانیدیم، پس از آن او را به خلقتی دیگر ایجاد کردیم. پس آفرین بر خدا که بهترین آفرینندگان است. بنابر تعاریف و نمونه متنی که ذکر شده است، بینامتنیت ضمنی با دو گونه از آرایه‌های بلاغی منطبق می‌شود: ۱. آرایه‌های متأثر از متون پیشین مانند تلمیح، ارسال‌المثل، تصویرآفرینی الهامی. ۲. تأثیرپذیری نشانه‌ای: در این تأثیرپذیری نویسنده تنها نشانه‌هایی از متون پیشین را در اثر خود می‌گنجاند. برخی از این تأثیرپذیری‌ها عبارتند از: وام‌گیری، ترجمه، اقتباس، الهام و بازآفرینی. (کامیاب؛ محمدی، ۱۳۹۶: ۲۲)

در بخشی دیگر از جاودان‌نامه نیز این نوع از رابطه بینامتنی وجود دارد؛ آنجا که درباره غایت و هدف آفرینش داد سخن می‌دهد، به آیه کرامت و برخی دیگر از آیات قرآن به شکل ضمنی نظر دارد به قرار زیر:

«آگاه گرداند شما را از آنچه به آفرینش تنها و پدید کردن جان و خرد شما آن جسته و خواسته است آفریننده و پدید کننده، و از آنچه مقصود آفریدن دیگر آفریده‌هاست، و نیز شما را خبر دهد که

آنچه آفریدن شما برای آن بود غایت همه غایات و منتهای همه نهایاتست؛ و غایت هر آفریده را غایتست شریف‌تر و گرامی‌تر.....» (کاشانی، ۱۳۳۱: ۴)

و لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا. و به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا [بر مرکبها] برنشانیدیم و از چیزهای پاکیزه به ایشان روزی دادیم و آنها را بر بسیاری از آفریده‌های خود برتری آشکار دادیم

اللَّهُ الَّذِي سَخَّرَ لَكُمْ الْبَحْرَ لِتَجْرِيَ الْفُلُكُ فِيهِ بِأَمْرِهِ وَ لِيَتَّبِعُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ. (جائیه/ ۱۲) خداست آن که برای شما دریا را مسخر گردانید تا کشتی به امر او (آسان) در آب جاری شود و از آن (به تجارت و سفر) از فضل خدا (روزی) طلبید و باشد که شکر نعمتش به جای آرید.

- وَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِنْهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ. (همان/ ۱۳) و آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است همه را برای شما رام ساخت. اینها از جانب خداست. به راستی در این امور برای مردمی که می‌اندیشند نشانه‌هایی بر یکتایی خدا و تدبیر اوست.

وَ سَخَّرَ لَكُمْ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ ذَاتَيْبَيْنِ وَ سَخَّرَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ. (ابراهیم/ ۳۳) خورشید و ماه گردانده و شب و روز را برای شما مسخر کرد.

بینامتنیت بررسی چگونگی ارتباط اندیشه حاکم بر متون است؛ اینکه یک متن، چه مؤلفه‌هایی را از متون دیگر وام گرفته است و متن‌ها، در دوران‌های مختلف، چه تأثیراتی بر یکدیگر می‌گذارند. مؤلفه‌های مشترک، زیرساخت‌های مشترک فکری و ساختاری آثار، باعث می‌شود، آثار مشابه خلق شوند. قرآن و احادیث در متون ادبی و عرفانی بیشترین تأثیرات را دارند. آیات قرآنی، سرچشمه بسیاری از اندیشه‌های عرفانی و ادبی نویسندگان است. بابا افضل نیز مانند بسیاری از نویسندگان، از آیات قرآن و روایات، به صورت‌های آشکار و پنهان و ضمنی در آثار خود استفاده کرده است. وی در نمونه مذکور از مدارج‌الکمال، بر آفریدن موجودات توسط خداوند و ایجاد هدفی برای آفرینش هر کدام از آنها اشاره دارد. این مطلب را از حوادث و ماجراهایی که در قرآن ذکر شده است، وام گرفته است. به اعتقاد وی خداوند همه موجودات (آسمان، زمین و آنچه در آن است مثل دریا و خشکی و...) را بخاطر انسان‌ها و آسایش زندگی آنها خلق کرده است و او را از میان همه آفریده‌های خود گرامی دانسته است. بنابراین آفرینش انسان غایت همه غایات و منتهای همه نهایات است.

نمونه‌ای از بینامتنیت ضمنی در جاودان‌نامه

مطابق با آنچه که در بیان مصادیق اشکال بینامتنی صریح و غیر صریح میان مصنفات و قرآن کریم گذشت، رابطه بینامتنی به شکل ضمنی نیز در جاودان‌نامه وجود دارد. از آنجا که عنوان دو رساله مورد مطالعه (مدارج‌الکمال و جاودان‌نامه) درباره انسان، کمال او و غایت و هدف آفرینش اوست، وجود

رابطه بینامتنی به اشکال صریح، غیرصریح و ضمنی با قرآن کریم طبیعی می‌نماید. در فصل سوم از جاودان‌نامه (اندر لقاء حقّ جلّ و عزّ) آمده است:

«... که هر آنکس که از حق تعالی سمع و بصر و افئده خاصّ یافت، چنانکه راز خدای بشنود و نامه خدا بخواند و بلقay خدا رسد، از خدای تعالی هم در این جهان بشارتش رسد بهبهشت جاودان و رستگاری از دوزخ و عذاب جاوید.» (کاشانی، ۱۳۳۱: ۲۶۶)

متن غائب که رابطه بینامتنی به شکل غیرضمنی دارد، آیه‌ای از قرآن کریم است که می‌فرماید: *وَاللّٰهُ اَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُوْنِ اُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُوْنَ شَيْئًا وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْاَبْصَارَ وَ الْاَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُوْنَ*. (نحل/۷۸) و خداوند شما را از شکم مادرانتان بیرون آورد در حالی که چیزی نمی‌دانستید و برای شما گوش و نیروی شنوایی و دیدگان و نیروهای بینایی و دل‌هایی (که حواس بدن را استخدام کند) قرار داد، باشد که شکر کنید.

همچنین است بخشی از فصل دوم «در بیان آن دانشی که واجب است بر مردم» که رابطه بینامتنی از نوع ضمنی را نشان می‌دهد:

«و این نامه‌ها را که رسل به خلق رسانیده‌اند از خدای تعالی چون گنج نامه‌هاست، که با آن به طلب گنج باید شتافت، نه جاوید در نامه خواندن همی باید بود، چه این پیغام‌ها همه اشارت است و نشان دادن بعلاّماآفاق و انفس، که اندر ظاهر و باطن جهان نگاشت به قلم اعجاز...» (کاشانی، ۱۳۳۱: ۲۶۴)

متن غائب:

كُنْتُ كَنزًا مَخْفِيًّا فَاحْبَبْتُ أَنْ أَعْرِفَ فَخَلَقْتَ الْخَلْقَ لِكَيْ أَعْرِفَ (فيض کاشانی، ۱۳۴۲، ص ۳۳) گنجی نهفته بودم پس دوست داشتم که شناخته شوم، پس خلق آفریده‌ها را تا شناخته شوم. به گفته ژنت تلمیح، پنهان‌ترین نوع بینامتنیت است که در آن به اشخاص، داستان‌ها، بن‌مایه‌ها و یا یک تفکر موجود در متن دیگر ارجاع داده می‌شود. ژنت در تعریف آن چنین می‌گوید: «بینامتنیت در کمترین صراحت و لفظ، تلمیح است، یعنی گفته‌هایی که نیاز به هوشی بسیار دارد تا پیوند میان آن متن و متنی دیگر که بخش‌هایی را به آن بازمی‌گرداند، دریافت شود.» (Genette, 1997: 2) بینامتنیت ضمنی نه همانند بینامتنیت صریح مرجع خود را اعلام می‌کند و نه همانند بینامتنیت غیرصریح سعی در پنهان‌کاری دارد. به همین دلیل در این نوع بینامتنیت مخاطبان خاصی که نسبت به متن اول آگاهی دارند، متوجه بینامتن می‌شوند. مهم‌ترین اشکال این نوع بینامتن، کنایات، اشارات، تلمیحات و... است. (نامورمطلق، ۱۳۹۰: ۸۷-۸۳) در نمونه مذکور، بابا افضل با اشاراتی که در متن کلام خود گنجانده است، سعی دارد نعمت‌هایی را که خدا به انسان مبذول کرده و در قرآن ذکر آنها آمده است، به مخاطبان خود تفهیم کند. برای این منظور از تلمیح بهره برده است.

مثالی دیگر از این نوع را در بخشی از متن مورد مطالعه می‌یابیم که می‌گوید:
«این مردم، که حقیقت وی را، که بدان مردمست، شناختی، و قوت‌های او و افعالش و محلّ افعال قوت‌های او، و پیدایی اثرهای نفوس ازو، از غذا و افزایش و حسّ و آگاهی بخیال و وهم و آلات جنبش بخواست، چون در خاصیت خویش بحدّ کمال رسد بمبدای که ازو آمد وجودش بازگشت.» (کاشانی، ۱۳۳۱: ۲۶)

متن یاد شده با آیاتی رابطه‌ی ضمنی دارد که می‌فرماید:
الَّذِينَ إِذَا أَصَابْتَهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ. (بقره / ۱۵۶) آنها که هر گاه مصیبتی به ایشان می‌رسد، می‌گویند: ما از آن خدائیم؛ و به سوی او بازمی‌گردیم!
وَأَن إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنْتَهَىٰ. (نجم / ۴۲) و اینکه کار خلق عالم به سوی خدا منتهی می‌شود.
هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ وَالْمَلَائِكَةُ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ. (بقره / ۲۱۰) آیا کافران جز این انتظار دارند که خدا با ملائکه در پرده‌های ابر بر آنها در آید و حکم (قهر خدا به کیفر کافران) فرا رسد؟ و کارها همه به سوی خدا باز گردد.
فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ. (یس / ۸۳) پس منزّه است آن کسی که به دست اوست ملکوت هر چیزی؛ و به سوی او است که بازگردانده می‌شوید.
إِن إِلَىٰ رَبِّكَ الرَّجْعَىٰ. (علق / ۸) محققا (پس از مرگ) باز گشت به سوی پروردگار تو خواهد بود.
تأمل در آیات مذکور و متنی که از باباافضل آمد نشان می‌دهد که غیر از صدای نویسنده، صداهای متکثری در متن شنیده می‌شود. نظریه‌پردازان ساختارگرا بر این باورند که هر صدای منفرد تنها می‌تواند از طریق آمیختن با مجموعه پیچیده‌ای از هم‌سرایان، خود را به گوش برساند و این مجموعه، از صداهایی تشکیل می‌شود که از قبل حضور داشته‌اند و طنین‌انداز بوده‌اند. این امر نه تنها در مورد ادبیات، بلکه درباره‌ی تمامی سخن‌ها صدق می‌کند. (ر. ک. تودورف، ۱۳۷۷: ۴۸۶)

نتیجه‌گیری

بینامتنیت یکی از نظریه‌های مهم و پرکاربرد ساختارگرایان است که در مطالعه انواع متون ادبی، عرفانی، فلسفی و... کارآمد است. بر اساس این نظریه، هیچ متنی اصیل و خودبسنده نیست؛ بلکه از متون پیش از خود تأثیر پذیرفته است و مایه‌هایی از آن‌ها را در خود دارد. قرآن، یکی از سرچشمه‌های الهام‌بخش شاعران و نویسندگان مسلمان است و آن‌ها در طول تاریخ، با استفاده از عبارات و مضامین قرآن و روایات، آثار خود را مزین کرده‌اند و یکی از رمزهای ماندگاری برخی از آثار، پیوند آن‌ها با آیات و احادیث است. افضل‌الدین کاشانی، یکی از نویسندگانی است که بر اساس مشرب فکری و جهان‌بینی خود، مضامین قرآنی را با اندیشه‌های عرفانی آمیخته است و با بهره‌گیری از قرآن، مباحث عرفانی خود را زیباتر و دل‌نشین‌تر بیان کرده است تا از این طریق مخاطبان خود را به تأمل در این آموزه‌های قرآنی وادارد. به جرأت می‌توان گفت که تمام مباحث مدارج‌الکمال و جاودان‌نامه به شکل مستقیم و غیرمستقیم، با مفاهیم قرآن آمیخته است. به تعبیری دیگر اغلب مباحث، به نوعی تفسیر آیات قرآنی و روایات دینی است. بر اساس نظریه بینامتنی ژرار ژنت، مناسبات بینامتنی میان «مدارج‌الکمال» و «جاودان‌نامه» و آیات و مفاهیم قرآنی در ساختار و محتوا به شکل صریح، غیرصریح و ضمنی وجود دارد. از سه شکل رابطه بینامتنی یاد شده، بینامتنیت صریح و آشکار بیشتر از دو نوع دیگر در دو اثر یاد شده بازتاب دارد؛ در مدارج‌الکمال غالباً به صورت نقل قول بدون ارجاع و در جاودان‌نامه بیشتر به صورت نقل قول با ارجاع است. بینامتنیت غیرصریح و ضمنی نیز در مراتب بعدی قرار دارند. بابا افضل، ارتباط تنگاتنگی بین زیرمتن (متن غایب، قرآن) و زیرمتن (متن حاضر، مصنفات) برقرار کرده است، وی آیات و مفاهیم قرآنی را نه به قصد فضل‌فروشی، بلکه به منظور تربیت و تزکیه مخاطبان خود به کار برده است و به جرأت می‌توان گفت بسیاری از بن‌مایه‌های فکری نویسنده را در قرآن و اندیشه‌های قرآنی وی می‌توان یافت.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم
۲. آلن، گراهام (۱۳۸۰). بینامتنیت، ترجمه پیام یزدانجو. تهران: مرکز.
۳. احمدی، بابک (۱۳۹۱). ساختار و تأویل متن، چاپ چهاردهم، تهران: مرکز.
۴. کاشانی، بابا افضل (۱۳۳۱). مصنفات، به تصحیح و اهتمام مجتبی مینوی و یحیی مهدوی، جلد اول، تهران: چاپخانه مجلس.
۵. تودوروف، تزوتان (۱۳۷۷)، منطقی‌گفت‌وگویی میخائیل باختین، ترجمه داریوش کریمی، تهران، نشر مرکز.
۶. راستگو، سید محمد (۱۳۷۶). تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی، چاپ اول، تهران: سمت.
۷. سهروردی، شیخ شهاب‌الدین (۱۳۹۷). مجموعه مصنفات شیخ اشراق، جلد دوم، تهران: انجمن فلسفه ایران.
۸. شهرآیینی، سیدمصطفی (۱۳۹۰). «نظام فلسفی بابا افضل: طرحی نو در فلسفه اسلامی-ایرانی»، مجله علمی-پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، دوره ۳۹، شماره ۱، صص ۸۷-۱۰۸.
۹. صباغی، علی (۱۳۹۱). «بررسی تطبیقی محورهای سه‌گانه بینامتنیت ژنت و بخش‌هایی از نظریه بلاغت اسلامی»، پژوهش‌های ادبی، شماره ۳۸، صص ۷۱-۵۹.
۱۰. فیض کاشانی، محمدبن حسن ابن شاه مرتضی ابن محمود (۱۴۰۶). الوافی، چاپ اول، اصفهان: ضیاءالدین حسین اصفهانی.
۱۱. کامیاب، مرجان؛ محمدی، سمیه (۱۳۹۶). «بررسی تطبیقی انواع بینامتنیت با نظریه بلاغت اسلامی در نفته-المصدر زیدری نسوی»، مقاله علمی-پژوهشی نشریه زیباشناسی ادبی، دوره ۸، شماره ۳۱، صص ۲۱۷-۲۴۲.
۱۲. مقدادی، بهرام (۱۳۸۰). فرهنگ اصطلاحات نقد ادبی: از افلاتون تا عصر حاضر، تهران: چشمه.
۱۳. نامور مطلق، بهمن (۱۳۸۶). «ترامنتیت، مطالعه روابط یک متن با دیگر متن‌ها»، پژوهشنامه علوم انسانی، ش ۶، صص ۸۳-۹۸.
۱۴. _____ (۱۳۹۰). درآمدی بر بینامتنیت، تهران: سخن.
۱۵. ناهم، احمد (۲۰۰۴). التناس فی الشعر الرواد، چاپ اول، بغداد: دارالشؤون الثقافیة.
۱۶. هاتورن، جرمی (۱۹۹۲). فرهنگ فشرده نظریه ادبی معاصر، ادوارد آرنولد.
۱۷. یلمه‌ها، احمدرضا؛ رجبی مسلم (۱۳۹۳). «بینامتنیت قرآنی در غزلیات حافظ شیرازی»، فصلنامه مطالعات قرآنی، سال ۵، شماره ۱۹، صص ۱۶۱-۱۴۷.

18. Gérard, Genette. 1997. Palimpsestes. La littérature au second degré. Paris:

Seuil

Received: 2019-05-04

Accepted: 2019-10-16

Quranic Intertextuality in Baba Afzal Kashani's Literary Works

(Based on Gerard Genette's Theory)

Masroureh Mokhtari*

Associate Professor, Persian Language and Literature Department, Faculty of Humanities and Literature, University of Mohaghegh Ardabili, Ardebil, Iran

Mahsa Kazempour

PhD Student, Persian Language and Literature Department, Faculty of Humanities and Literature, University of Mohaghegh Ardabili, Ardebil, Iran

Abstract

With the arrival of Islam in Iran Quranic teachings in the individual and social life of Muslims took a special role followed by Quranic verses and hadiths in the literary and mystical texts of the people of this land, reflected and the writers and poets of your word decorated with Quranic themes and in various ways showed their writing power. Interpersonalism is one of the structuralists issues according to it, any text of the texts before itself has been influenced; therefore, the authors do not create the original effect; but it also extracts its features from the texts before it. Baba Afzal Kashani is a wise and spiritual ontologist; one of the aspects of his thoughts on human thinking and ontology and many of his topics are inspired by the verses of the holy Qur'an the word's of revelation in the works of this great wise have left many spiritual and verbal influences; as discussed in the essay by Baba Afzal Kashani (madaregolkamal and gavadname), this influence on the depth of his thoughts is an excellent expression and a feature of his style of writing. The present research project is analytically-descriptive and uses library resource's, has examined the influence of Baba Afzal Kashani on the Qur'an and narration the results of the studies show that he has expressed his mystical thought's, using the Quran and narrative, and has created a deep link between Quranic thought's and literary-mystical thought's given the division of Gérard Genette from Intertextuality, Baba Afzal to the forms, straight (Revealing), and Non-explicit (Hidden and deliberate) and implied, the Quran and narration both in content and in the structure of the treatises have been influenced

Keywords:

The Holy Quran, Intertextuality, Baba Afzaluddin Kashani, Literary Works, Madarejulkamal, Javdannameh, Gerard Genette

*mm.literature54@yahoo.com